



علی غریبه^۱

محیط زیست در نظم حقوقی کنونی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۰۷/۰۷ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۱۰/۲۲

چکیده

محیط زیست کره زمین که یک کل واحد را تشکیل می‌دهد جزء لاینفک حیات انسان محسوب می‌شود و بقا و سلامت آن لازمه بقا و سلامت انسان است و باید گفت که حفاظت از محیط زیست مساوی با حفاظت از بشریت می‌باشد که وظیفه اصلی هر دولتی را به خود اختصاص می‌دهد. دولت‌ها برای انجام این وظیفه و تنظیم روابط انسان با محیط زیست نیازمند یک سلسله مقررات و قواعد الزام‌آور هستند. از این رو در هر کشوری برای حمایت از محیط زیست و جلوگیری از تخریب و آلودگی آن قواعد و مقرراتی وضع می‌شود که از مجموعه آن مقررات به «حقوق محیط زیست» تعبیر می‌شود. این رشته جدید از علم حقوق بر حسب دامنه شمول مقررات آن، به حقوق محیط زیست داخلی، حقوق محیط زیست بین‌المللی و حقوق بین‌الملل محیط زیست قابل تقسیم است. با توجه به اینکه محیط زیست قسمت عمده حاکمیت ملی هر کشوری را تشکیل می‌دهد، مقررات آن جنبه‌آمره داشته و هیچ کس حتی دولت‌ها حق عدول از آن قواعد و مقررات را ندارند.

کلید واژه‌ها: حقوق محیط زیست، حقوق محیط زیست بین‌المللی، همبستگی حق حیات با محیط زیست، آلودگی محیط زیست، مسوولیت.

مقدمه

با توجه با اینکه انسان متولد در محیط زیست خود است. محیطی که به وی بقای فیزیکی، فرصت تولید ثروت، رشد معنوی، اخلاقی، اجتماعی و روحی عطا می‌کند، ضرورت مطالعه محیط زیست را از جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی، روانی و حقوقی مبرهن می‌سازد. در این میان مطالعه جنبه حقوقی محیط زیست، مهم‌تر از مطالعه سایر جنبه‌های آن جلوه می‌کند زیرا تأثیر جنبه‌های مختلف دیگر محیط زیست بر زندگی انسان، وابسته به بقاء و حفاظت از آن می‌باشد و با نابودی آن صحبت از تأثیر اقتصادی روانی و اجتماعی محیط زیست، بر زندگی بشر شاید بی‌معنی خواهد بود. بر همین اساس است که حفاظت از محیط زیست به عنوان یکی از نگرانی‌های جوامع کنونی بشری به شمار می‌رود.

امروزه افزایش انفجار آمیز جمعیت، بهره‌برداری غیر معقول از منابع طبیعی، تخریب و دگرگونی کاهش یابنده تنوع زیستی، گسترش روزافزون آلودگی‌ها که به انحاء گوناگون هوا، خاک و آب‌های جهان را تحت تأثیر اثرات زیان‌بار قرار داده است و نیز تنزل کیفیت زندگی طبیعی انسان‌ها در نتیجه برهم خوردن تعادل و تناسب محیط زیست، موجب شده است تا دولت‌ها، سازمان‌ها و جوامع بین‌المللی به تدوین و اجرای قوانین و مقرراتی برای جلوگیری از آلودگی و تخریب محیط زیست مبادرت ورزند. به همین لحاظ امروزه مطالعه حقوق محیط زیست در بین مطالعات دیگر راجع به محیط زیست از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و رشته حقوقی مستقلی نیز تحت عنوان حقوق محیط زیست در کنار سایر رشته‌های حقوقی به وجود آمده است.

تدوین اصول و قواعد الزام‌آور زیست محیطی به تدریج موجب توسعه حقوق محیط زیست چه در ابعاد ملی و چه در سطح بین‌المللی گردیده است و در حال حاضر قوانین و مقررات زیست محیطی یکی از مهم‌ترین ابزار و عوامل مدیریت محیط زیست و حفاظت از منابع آن محسوب می‌شود.

هر چند حل تمام معضلات و مشکلات زیست محیطی با اجرای قوانین مقدور نبوده و آگاه‌سازی و تنویر افکار عمومی و نهادینه کردن این موضوع یعنی حفاظت از محیط زیست در فرهنگ و رفتارهای اجتماعی مردم را نیز طلب می‌کند و همین‌طور وقتی بلایای طبیعی مثل فوران آتشفشان و سیل موجب خرابی محیط زیست می‌گردد، از قوانین و مقررات کاری ساخته نیست ولی قوانین به طور قطع می‌تواند رفتارهای انسانی را در جلوگیری از فاجعه‌های طبیعی و واکنش نسبت به آن‌ها تحت نظم در آورد، به عبارت دیگر پیشگیری و ممانعت از آلودگی و تخریب محیط زیست و تنظیم روابط بین انسان و محیط زیست بدون وجود قواعد حقوقی الزام‌آور ممکن نخواهد بود.

بنابراین با توجه به اهمیت مطالعه حقوقی محیط زیست، در این نوشتار سعی می‌شود که به صورت تحلیلی به تبیین مفهوم، ماهیت، انواع و مبانی حقوق محیط زیست پرداخته شود.

الف) مفهوم و ماهیت حقوق محیط زیست

۱- مفهوم حقوق محیط زیست

ارزیابی‌های حقوقی، همواره مستلزم وجود یک رابطه بین اشخاص است (دل و کیو، ۱۳۸۰: ۴۰) و بدون وجود اجتماع که متشکل از روابط است حقوق و ارزیابی‌های حقوقی بی‌معنی است. زیرا وظیفه حقوق تنظیم روابط در اجتماع است و از این جهت باید گفت که علت وجود آمدن حقوق، وجود اجتماع و جریان روابط گوناگون در آن است.

حقوق از این دیدگاه به مجموعه‌ای از مقررات اطلاق می‌شود که بر روابط افراد یک جامعه سیاسی حکومت دارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۲: ۸۲) و یا به عبارت دقیق‌تر به مجموعه‌ای از قواعد الزام‌آور و کلی گفته می‌شود که بر زندگی اجتماعی انسان حکومت می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۶۵: ۵۴۹).

از طرف دیگر با توجه به مفهوم محیط زیست که از طرف دانشمندان و محققان ارائه شده است و آن را عبارت از محیطی می‌دانند که بشر در آن زندگی می‌کند (آخوندزاده، ۱۳۸۰: ۸) و یا آن را به معنی «محیط زندگی بشر یا آن بخش از جهان که بنا به دانش کنونی بشر همه

حیات در آن استمرار دارد» اطلاق می‌نمایند (کیس، ۱۳۸۴: ۵) به وضوح می‌توان به وابستگی انسان و محیط زیست و روابط لاینفک و تأثیر و تأثر متقابل آنها پی برد و از آنها به عنوان مهم‌ترین عناصر تشکیل دهنده هر اجتماع یاد کرد.

بنابراین با توجه به اینکه حقوق، مجموعه مقررات حاکم بر زندگی اجتماعی انسان بوده و زندگی اجتماعی انسان نیز در محیط زیست او و نیز در ارتباط با آن است و جریان صحیح این رابطه یعنی رابطه انسان با محیط زیست و بهره‌مندی برابر همه انسان‌ها از آن و تداوم آن مستلزم تنظیم دقیق آن روابط می‌باشد؛ لذا در هر جامعه‌ای یک سلسله قواعد الزام‌آوری برای این منظور وضع و مقرر گردیده است که می‌توان مجموعه آن قواعد و مقررات الزام‌آور را به عنوان حقوق محیط زیست تعبیر کرد. پس در مفهوم حقوق محیط زیست می‌توان گفت: مجموعه قواعد و مقرراتی است که به منظور ایجاد نظم و استقرار عدالت، بر روابط انسان و محیط زیست او حکومت می‌کند و اجرای آن از طرف دولت تضمین می‌شود.

با توجه به وصف الزامی بودن این مقررات و ضمانت اجرایی که در آنها پیش بینی شده است، می‌توان به قدرت بازدارندگی آن در لطمه به محیط زیست امیدوار بود. البته داشتن اعتقاد قطعی و مسلم به حل تمام مشکلات توسط مقررات زیست محیطی دور از واقعیت است ولی اینکه ابزارهای قانونی هم به کلی به کنار گذاشته شود، نیز معقول نبوده و نتیجه‌ای جز فروپاشیدن حفاظت از محیط زیست نخواهد داشت (موسوی، ۱۳۸۵: ۲۴)

۲- ماهیت حقوق محیط زیست

هدف از طرح این مطلب یعنی تعیین ماهیت حقوق محیط زیست، آثاری است که در عمل بر آن مترتب می‌شود، زیرا بر حسب اینکه حقوق محیط زیست جزء حقوق عمومی^۲ یا حقوق خصوصی^۳ باشد آثار مترتب بر آن متفاوت خواهد بود.

هر گاه حقوق محیط زیست دارای ماهیت حقوق عمومی تلقی شود در آمره بودن قواعد و مقررات آن تردیدی وجود نخواهد داشت و مجریان آن مقررات توانایی اسقاط آن را نخواهند

2 - Public law

3 - Private law

داشت مثلاً وقتی مقرراتی تکلیف می‌کند که کارخانجات باید دستگاه‌های دودزای خود را مجهز به فیلتر تصفیه کننده بنمایند، در این صورت سازمان محیط زیست نمی‌تواند با اخذ جریمه‌ای کارخانه‌ای را از انجام چنین تکلیفی معاف بکند. ولی چنانچه مقررات محیط زیست را از ماهیت حقوق خصوصی برخوردار بدانیم در این حالت در امره بودن مقررات مزبور با تردید و شک مواجه خواهیم شد، زیرا بسیاری از مقررات حوزه حقوق خصوصی از جنبه تکمیلی و تخییری برخوردار هستند و امکان استقاط چنین مقرراتی با توافق مجریان وجود دارد.

اینک با توجه به مطالب مزبور باید دید که حقوق محیط زیست از چه ماهیت حقوقی برخوردار می‌باشد؟ آیا حقوق محیط زیست جزء حقوق عمومی است یا حقوق خصوصی؟ پاسخ این سوال کمی با دشواری همراه است و علت دشواری نیز اختلاف نظری است که در ضابطه تشخیص حقوق عمومی از حقوق خصوصی وجود دارد و این اختلاف تا حدی است که بعضی از حقوق دانان تا هفده معیار را برشمرده‌اند (تناغو، بی تا: ۵۵۸) که از دشواری تشخیص حقوق عمومی و خصوصی از یکدیگر حکایت دارد.

در اینجا به منظور پاسخ به سوال اصلی یعنی تعیین ماهیت حقوق محیط زیست، صرفاً به طرح ضابطه‌ای که برای تمیز حقوق عمومی و حقوق خصوصی صحیح‌تر به نظر می‌رسد اکتفا می‌کنیم:

حقوق عمومی، همان‌طور که از نام آن پیداست، به جامعه مربوط می‌شود. بنابراین، حضور دولت به عنوان نماینده جامعه، دست کم در یک طرف رابطه حقوقی ضرورت دارد. اما صرف حضور دولت، موجب عمومی شدن رابطه حقوقی نمی‌شود، چرا که ممکن است دولت از یک موقعیت مساوی با طرف دیگر برخوردار باشد. حضور دولت زمانی موجب عمومی شدن رابطه حقوقی می‌شود که دولت از موقعیت ممتاز و برتر بهره‌مند باشد و آن در صورتی است که در مقام اعمال «حاکمیت» باشد. در حالتی که دولت در مقام اعمال تصدی است و به کارهایی که در بین مردم رواج دارد مانند تجارت، مبادرت می‌ورزد، دولت از یک موقعیت مساوی با مردم برخوردار می‌باشد. به همین دلیل، برخی حقوق عمومی را چنین تعریف

کرده‌اند: «رابطه‌ای حقوقی است که دولت به اعتبار اینکه دارای حاکمیت است، در یک طرف آن قرار گیرد» (فرج، ۱۹۸۹: ۳۳- ابواللیل، ۱۴۱۶ ه. ق: ۲۵- الصده، بی تا: ۴۳).

ولی حاکمیت همیشه و مستقیماً به وسیله دولت اعمال نمی‌شود، بلکه گاه مراکز غیردولتی، همچون دفاتر ثبت اسناد و املاک، اتاق بازرگانی و امثال آن نیز عملاً به نمایندگی از طرف دولت عهده‌دار این مسئولیت می‌شوند. پس ضرورتی ندارد حقوق عمومی را بر اساس حضور دولت در یک طرف رابطه حقوقی تبیین کنیم، بلکه می‌توان گفت حقوق عمومی، آن بخش از قواعد حقوقی است که بر روابط حقوقی مربوط به حاکمیت و اعمال آن نظارت دارد، و حقوق خصوصی، آن بخش از حقوق است که عنصر حاکمیت در آن نقشی ندارد. (سلطان، ۱۹۸۳: ۳۷- ابواللیل، ۱۴۰۶ ه. ق: ۲۸)

پس با توجه به ضابطه «سیاسی و اعمال حاکمیت» حقوق عمومی و خصوصی را می‌توان چنین تعریف کرد:

«حقوق عمومی، آن بخش از قواعد حقوقی است که روابط دولت، سازمان‌های دولتی و سازمان‌های جانشین (مثل دفاتر ثبت اسناد و املاک، اتاق بازرگانی و ...) را با یکدیگر، با آحاد مردم، با اشخاص حقوقی حقوق خصوصی (شرکت‌های تجاری و مؤسسات غیرانتفاعی) و با دیگر دولت‌ها از مقام اعمال حاکمیت تنظیم می‌کند و حقوق خصوصی، آن بخش از قواعد حقوقی است که روابط اشخاص حقیقی یا حقوقی را با یکدیگر یا با دولت، سازمان‌های دولتی و سازمان‌های جانشین، از مقامی مساوی با آحاد مردم تنظیم می‌کند. (دانش پژوه، ۱۳۸۹: ۲۱)

اینک با توجه به روشن شدن مفهوم حقوق عمومی و حقوق خصوصی می‌توان به ماهیت حقوق محیط زیست پی برد و به راحتی آن را از ماهیت حقوق عمومی برخوردار دانست، زیرا موضوع محیط زیست که عبارت از آب، هوا، خاک و عوامل درونی و بیرونی مربوط به حیات هر موجود زنده است، قسمت عمده حاکمیت ملی کشورها را به خود اختصاص داده است. باید گفت آنچه از عناصر اصلی تشکیل دهنده یک دولت محسوب می‌شود، خاک (سرزمین) با تمام لوازم و توابع آن، مانند آب و هوا و گیاهان و حیوانات و نیز افراد انسانی واقع در آن سرزمین بوده و اعمال حاکمیت دولت نیز ناظر به سرزمین معین (خاک) و افراد با تشکیل

دهنده آن است. به عبارت دیگر رابطه مستقیم دولت جهت اعمال حاکمیت با سرزمین و افراد انسانی آن است و مقرراتی که جهت اعمال حاکمیت در هر کشوری وضع می شود چیزی جز حقوق عمومی نمی باشد؛ بنابراین در هر کشوری یک سلسله مقرراتی جهت تنظیم روابط افراد با دولت و سازمان های دولتی و نیز روابط افراد با عناصر تشکیل دهنده محیط زندگی خود مانند آب و هوا و خاک که به همراه افراد انسانی سازنده یک کشور هستند، وجود دارد که مجموعه آن مقررات همگی جهت اعمال حاکمیت دولت و حفظ نظم عمومی کشور می باشد و دیدیم که به مجموعه مقرراتی که در جهت تنظیم روابط در اجتماع از مقام اعمال حاکمیت باشد، حقوق عمومی گفته می شود. پس مقرراتی که در هر کشوری در زمینه محیط زیست یعنی خاک، آب، هوا و عوامل مربوط به حیات موجودات زنده وجود دارد، جزء حقوق عمومی آن کشور محسوب می شود.

با توجه به ماهیت عمومی حقوق محیط زیست می توان قائل به این نظر شد که هرگونه مقرراتی که در خصوص حمایت از محیط زیست و تنظیم روابط عناصر آن یعنی انسان با حیوانات، گیاهان و خاک و هوا و غیره، وضع شود جنبه آمره داشته و نمی توان با پرداخت جریمه و یا با توافق با سازمان های دولتی ذی ربط به محیط زیست از اجرای مقررات راجع به محیط زیست خودداری کرد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با توجه به ماهیت عمومی محیط زیست به عنوان مهم ترین عنصر تشکیل دهنده در جامعه، حمایت از محیط زیست را از وظایف اصلی دولت جمهوری اسلامی ایران دانسته و تخریب یا آلودگی آن را به هر نحوی که باشد ممنوع اعلام می کند و در اصل پنجاه چنین مقرر می دارد: «در جمهوری اسلامی، حفاظت محیط زیست که نسل امروز و نسل های بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی می گردد. از این رو فعالیت های اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیرقابل جبران آن ملازمه پیدا کند، ممنوع است.»

نظر به اصل مزبور نه تنها اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی حق آلودگی محیط زیست و نیز تخریب آن را ندارند بلکه مرجع قانون گذاری نیز حق ندارد به تصویب مقرراتی بپردازد که

آلودگی یا تخریب محیط زیست را تجویز می‌نماید، زیرا طبق اصل هفتاد و دوم قانون اساسی، مصوبات مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند بر خلاف قانون اساسی باشد.

ب) انواع حقوق محیط زیست

با توجه به اینکه آلودگی محدود به محیط زیست یک کشور نمی‌شود و ممکن است که آب و هوا مواد آلوده و خطرناک را از یک کشور به کشور دیگر نیز انتقال دهد لذا غالباً مقرراتی که در یک کشور وضع می‌شود با لحاظ حمایت از محیط زیست داخلی و خارجی است و از این جهت می‌توان صحبت از حقوق محیط زیست داخلی و بین‌المللی و نیز حقوق بین‌الملل محیط زیست به ترتیب ذیل کرد:

۱- حقوق محیط زیست داخلی

محیط زیست هر کشور که جزئی از قلمرو سرزمینی و حاکمیت آن کشور تلقی می‌شود مدیریت مربوط به آن از وظایف اصلی و حاکمیتی هر دولتی به حساب می‌آید و منظور از مدیریت محیط زیست چگونگی حفظ و ابقاء و تأمین سلامت و جلوگیری از اعمالی است که وجود سلامت آن را تهدید می‌کند.

مهم‌ترین ابزار برای مدیریت محیط زیست مانند هر امر دیگر اجتماع، وجود مقررات جامع و منسجم و اصولی در هر جامعه‌ای است و چون وظیفه اصلی هر دولتی، تأمین نظم و منافع عمومی افراد جامعه در قلمرو سرزمین تحت حاکمیتش می‌باشد، از این رو قانون‌گذار هر کشوری برای حمایت از محیط زیست و مدیریت آن، یک سلسله قواعدی را وضع می‌کند که مجموعه آن مقررات حقوق محیط زیست داخلی را تشکیل می‌دهد.

بنابراین در هر جامعه‌ای مکانیزیم حفاظت محیط زیست تحت قوانین و مقررات آن جامعه می‌باشد که معمولاً به سه شکل متجلی می‌شوند؛ در درجه اول قوانینی مد نظر است که جنبه کلی داشته و به عنوان اصلی از اصول قانون اساسی داخلی یک حوزه وسیع از محیط زیست زندگی (کشور) پیش‌بینی می‌شود تا حاکمیت در تصمیم‌گیری و قانون‌گذاری در زمینه محیط زیست بر مبنای آن اصل کلی گام بردارند و نتوانند بر خلاف آن مقرراتی در زمینه محیط زیست تصویب کنند. در کشور ما اصل پنجاهم قانون اساسی یکی از این اصول کلی است که

مقرر می‌دارد: «در جمهوری اسلامی، حفاظت محیط زیست که نسل امروز و نسل‌های بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی می‌گردد، از این رو فعالیت‌های اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیر قابل جبران آن ملازمه پیدا کنند، ممنوع است» و در درجه دوم، سیاست‌ها و خط‌مشی مربوط به محیط زیست در میدان عمل و مرحله اجرا است که باید به عنوان یک دستور مراقبتی با احترام به ارزش‌های زیست محیطی در انطباق با وضع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متداول در نظر گرفته شود. در این نوع مقررات قانون‌گذار، ضوابط خاصی را جهت مراقبت از محیط زیست و جلوگیری از تخریب آن پیش‌بینی کرده و ضمانت اجرایی آن مقررات و نیز عواقب و آثار تخلف از آن‌ها را گوشزد می‌کند و دادگاه‌ها و مراجع و سازمان‌های ذی‌ربط با محیط زیست و مردم نیز مجری آن‌ها می‌باشند. در درجه سوم، مقرراتی مد نظر هستند که تحت عنوان اسناد حقوقی شناخته شده‌اند و در آن اهداف بالا و بلند مدت با تعیین سیاست‌های زیست محیطی مورد نظر می‌باشد. محتوای این اسناد می‌تواند اقتصادی، سیاسی، اجتماعی یا آموزشی باشد. اجرای این اسناد غالباً نیازمند حمایت افکار عمومی است (تقی‌زاده انصاری، ۱۳۷۴: ۱۵). در کشور ما مقررات راجع به محیط زیست در قوانین برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و سند چشم انداز بیست ساله کشور از این قبیل اسناد هستند.

۲- حقوق محیط زیست بین‌المللی

امروزه محدود کردن زندگی و ارتباط در چهارچوب یک کشور برای دولت‌ها ممکن نیست. هر چند دولت‌ها ممکن است در جهت اعمال حاکمیت خود و به منظور حفظ مصالح کشور، روابط اجتماعی و سیاسی خود را با کشورهای دیگر قطع کند ولی امکان اعمال این سیاست یعنی قطع روابط با کشورهای دیگر بویژه با کشورهای همسایه به جهت ماهیت خاص مسأله آلودگی محیط زیست برای آن‌ها مقدور نمی‌باشد. زیرا از یک طرف آلودگی وسیع محیط زیست در یک کشور موجبات آلودگی محیط زیست کشورهای دیگر از جمله کشورهای همسایه را فراهم می‌کند و می‌توان گفت که مسأله آلودگی هیچ مرز و قلمرو سرزمینی نمی‌شناسد و آب و هوا، مواد آلود کننده خطرناک را از یک کشور به کشور دیگر انتقال

می‌دهد. چنین انتقال آلودگی از قلمروی به قلمرو دیگر، می‌تواند از ایجاد یک حادثه مجزا و منفرد در قلمرو یک کشور، به محیط زیست کشورهای دیگر آسیب رسانده یا از طریق انتشار مستمر مواد، محیط زیست کشورهای دیگر را تحت تأثیر قرار دهد. از طرف دیگر مدت‌هاست که این موضوع که انسان‌ها حق دارند در یک محیط زیست سالم زندگی بکنند به عنوان یک حق بنیادین شناخته شده است. (برنیر، ۱۳۶۵: ۵۳) و این تلقی در اعلامیه توسعه هزاره جدید در سال ۲۰۰۰ میلادی به عنوان یک تعهد همگانی شناسایی گردیده است (ساعد وکیل، ۱۳۸۳: ۲۶۵). کما اینکه در کنفرانس استکهلم ۱۹۷۲ حقوق محیط زیست به عنوان شاخه‌ای از حقوق بشر مورد شناسایی واقع گردید. بعلاوه به موجب اصول حقوق بین‌الملل، مسئولیت جلوگیری از آلودگی مرز گذر تنها بردوش دولت‌ها است، هر چند که آلودگی ناشی از اقدامات اشخاص خصوصی باشد (موسوی، ۱۳۸۰: ۴۲) و نیز بی‌توجهی به محیط زیست منجر به ورود صدمات جبران ناپذیر، از دست دادن فرصت‌ها و انزوای اقتصادی و در نهایت توقف رشد کشورها خواهد شد (معینی میبدی، ۱۳۸۴: ۲۴۶).

بر اساس این ملاحظات، دیگر حمایت از محیط زیست صرفاً محدود به قلمرو سرزمینی یک کشور نمی‌شود بلکه سیاست‌گذاری کشورها و وضع مقررات بازدارنده و حمایت کننده در مورد محیط زیست ناظر به محیط زیست کشورهای همسایه و شاید کل جهان نیز می‌باشد. به عبارت دیگر به خاطر ارتباط تنگاتنگ محیط زیست کشورها، کشورها از یک طرف برای جلوگیری از ورود خسارت به محیط زیست کشورهای همسایه و جلوگیری از ایجاد مسئولیت برای دولت به خاطر ورود آن‌ها و نیز اتخاذ سیاست کلی و نیز مقررات بازدارنده و حمایت کننده مبادرت به وضع مقرراتی در داخل کشور می‌نمایند و غالباً برای رسیدن به اهداف مزبور لاجرم از برقراری ارتباط و مذاکره و انعقاد قرارداد با کشورهای دیگر هستند هر چند که روابط اقتصادی و سیاسی خوبی هم نداشته باشند و حتی روابط مزبور قطع باشد.

بنابراین در هر کشوری یک سلسله مقرراتی وضع می‌شود که هدف از وضع آن مقررات تنظیم روابط کشورها در زمینه مسأله محیط زیست می‌باشد. کشورها با وضع این مقررات مشخص می‌کنند که دولت و اشخاص خصوصی چه رفتاری باید در کشور داشته باشند، تا موجب

آلودگی محیط زیست کشورهای دیگر نشود و اگر در اثر فعالیت اشخاص خصوصی یا قصور دولت در نظارت به فعالیت اشخاص، ضرر و زیان به محیط زیست کشورهای دیگر وارد شود، این ضرر چگونه و با چه شرایطی قابل جبران می‌باشد، این مقررات غالباً به شکل قانون بوده که در مجلس قانون‌گذاری هر کشوری به تصویب می‌رسد و یا اینکه کشورهای همسایه با انعقاد عهدنامه‌های دو جانبه به این هدف می‌رسند، پس به مجموعه مقرراتی که در هر کشوری در زمینه آلودگی مرزگذر اعم از اینکه به شکل قانون یا عهدنامه باشد، حقوق محیط زیست بین‌المللی اطلاق می‌شود در واقع این مقررات جنبه داخلی داشته که برای اجرا در روابط بین‌المللی پیش بینی گردیده است.

۳- حقوق بین‌الملل محیط زیست

شاید بتوان گفت که در گذشته آلودگی محیط زیست قلمرو محدودی داشته و غالباً فعالیت نادرست و غیراصولی اشخاص خصوصی و دولت موجب تخریب و آلودگی محیط زیست داخل کشور و ورود ضرر به افراد جامعه آن کشور به خصوص می‌شد و در صورت وسیع بودن دامنه آلودگی، خطر آن حداکثر محدود به همسایگان کشور عامل ورود زیان می‌گردید. اما امروزه با توجه به ماهیت و نوع مواد آلاینده و تخریب کننده و نیز نوع آلودگی و تخریب و وابستگی اقتصادی کشورها بر یکدیگر نمی‌توان آلودگی محیط زیست را صرفاً موجب برهم زدن نظم عمومی داخلی دانست بلکه به جهت قلمرو بسیار وسیع آن‌ها که شامل تمام کره زمین است، آلودگی محیط زیست در یک کشور را موجب برهم خوردن نظم عمومی در کل جهان تلقی کرد و بر این اساس است که برخی از حقوق‌دانان معتقدند که حقوق محیط زیست و نظم عمومی بین‌المللی ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند و ارزش‌های زیست محیطی در پاره‌ای موارد واجد ویژگی قاعده آمره و تعهدات عام‌الشمول می‌باشند (نژندی منش و خیاطان، ۱۳۸۸: ۲۰۱).

هر روز در شبکه‌های گوناگون خبری گزارشات متعددی راجع به آلودگی هوا به اطلاع جهانیان می‌رسد از جمله وقوع حوادثی نظیر سیل سال ۲۰۱۰ پاکستان و انفجار دکل حفاری در خلیج مکزیک، بهار زود هنگام اروپا، کاهش برف و باران در زمان غیر مناسب در کوه‌های آلپ، باران‌های سیل آسا در خاور نزدیک، خشکسالی بی‌سابقه در اسپانیا و آفریقای شرقی و

قسمتی از آسیا، یخبندان ملایم در سبیری یا طوفان شدید در بنگلادش و کارئیب، برهم خوردن توازن زمین، افزایش گازهای گلخانه‌ای در اتمسفر زمین، دی اکسید کربن، متان، گاز کلروفلوروکربن که باعث تشعشعات غیر متعارف در سطح زمین می‌شود، گسترش صنایع نظامی، واردکردن هزاران گونه سم به اکوسیستم، پخش گازهای خطرناک نظیر اکسید ازت و بارش ناگهانی باران‌های اسیدی که ناشی از سوختن نفت چاه‌ها و جنگل‌هاست، همگی در جهت تخریب محیط زیست گام برمی‌دارد که غالباً تأثیر آن‌ها نسبت به کل جهان است.

با توجه به تأثیر آلودگی محیط زیست در کشوری به کشورهای دیگر به عبارتی به کل جهان و آثار سوء آن نسبت به جهانیان، در کنفرانس استکهلم ۱۹۷۲ حقوق محیط زیست به عنوان شاخه‌ای از حقوق بشر شناخته شد که هم واجد وصف حقوق فردی (حق هر قربانی تخریب محیط زیست) و هم ویژگی حقوق جمعی (مشارکت دولتی با یکدیگر) برای حل مسائل زیست محیطی است و گزارشات و تحقیقات اخیر نشان می‌دهد که توجه به رفع آلودگی‌ها، مواجهه با بلایایی طبیعی و جلوگیری از تخریب طبیعت توسط انسان‌ها به یکی از مهم‌ترین چالش‌های بشری تبدیل شده است (3: Gunniangham, 1998). نظر به تأثیر بین‌المللی آلودگی‌ها که دامنه تأثیر آن کل جهان بوده و ارتباط تنگاتنگ با نظم بین‌المللی دارد، حمایت از محیط زیست و جلوگیری از آلودگی آن مستلزم مقررات فراملی الزام‌آور برای همه کشورها می‌باشد. به عبارت دیگر برای داشتن محیط زیست سالم برای زندگی بشر، بایستی یک سلسله قواعد و مقرراتی در سطح جهان به منظور حمایت از محیط زیست و جلوگیری از آلودگی و تخریب آن وجود داشته باشد به نحوی که همه کشورها مکلف به پیروی از آن باشند و روشن است که قواعد و مقررات داخلی کشورها و یا عهدنامه‌های دو جانبه نمی‌تواند چنین نقشی را در روابط بین‌المللی ایفاء نماید زیرا مقررات داخلی صرفاً برای کشور وضع کننده آن و نیز عهدنامه دو جانبه صرفاً بین دو کشور امضاء کننده قابلیت اجرایی دارد و چنین مقرراتی نمی‌تواند رفتار کشورها را با محیط زیست نظم ببخشد و نظم بین‌المللی را در جهان برقرار نماید. این است که باید صحبت از حقوق بین‌الملل محیط زیست کرد یعنی یک سلسله قواعد فراملی که حاکم بر روابط کشورها در زمینه محیط زیست می‌باشد.

قواعد بین‌المللی حاکم بر محیط زیست در وهله نخست اصول بنیادین حقوق بین‌الملل در حوزه محیط زیست است. با توجه به اهمیت انکارناپذیر محیط زیست به عنوان امری که لازمه حیات بشریت است، سازمان ملل متحد به عنوان تجلی جامعه بین‌المللی برخی اصول بین‌الملل را با محیط زیست تلفیق کرد و به تدریج این اصل همانند بسیاری از اصول حقوق بین‌الملل، از اعتبار قواعد آمره حقوق بین‌الملل عام و تعهدات عام‌الشمول برخوردار گردیدند و آلوده ساختن محیط زیست همسنگ نقض سایر حقوق بشری تلقی و مسأله مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها مطرح گردید (سیمبر، ۱۳۸۳:۱۰۶).

مهم‌ترین این اصول عبارت از: اصل حاکمیت دولت، اصل همکاری، اصل حمایت و حفاظت از محیط زیست، اصل جلوگیری، اصل احتیاط، اصل پرداخت خسارت توسط آلوده‌ساز، اصل اطلاع‌رسانی و کمک در حوادث اضطراری زیست محیطی، اصل اطلاع‌رسانی و مشاوره در رابطه با آثار برون مرزی آلودگی‌ها می‌باشد، این اصول که مبتنی بر اصول و قواعد عام حقوق بین‌الملل عمومی است در سطح بین‌الملل و در روابط کشورها به مرحله اجرا در می‌آید هر چند که هنوز وضعیت حقوقی آن‌ها از لحاظ اینکه قواعد الزام‌آور یا توصیه‌ای هستند، روشن نمی‌باشد.

در کنار قواعد و اصول حقوق بین‌الملل عمومی در مورد محیط زیست، از قواعد ناشی از کنوانسیون نیز می‌توان به عنوان قواعد بین‌المللی حاکم بر محیط زیست نام برد. کشورها برای سیاست‌گذاری در زمینه محیط زیست و حمایت از آن و جلوگیری از تخریب آلودگی آن دست به انعقاد قراردادهای چند جانبه می‌زنند تا از این طریق قواعد یکسانی بر عملکرد کشور در زمینه محیط زیست حاکم شود. یکی از آخرین کنوانسیون‌های موفق در زمینه محیط زیست، کنوانسیون ارهاس است که با اهداف تحقق اهداف و مشارکت اجتماعات انسانی در سیاست‌گذاری و اطلاع‌رسانی راجع به محیط زیست به تصویب رسیده است (Marsden, 2008:48). همین‌طور می‌توان از پروتکل مونترال راجع به کاهش لایه ازن در ۱۹۸۷ به عنوان تلاش در جهت وضع قواعد در مورد محیط زیست در سطح بین‌الملل نام برد.

بنابراین ملاحظه می‌شود که امروزه یک سلسله قواعد فراملی در زمینه محیط زیست چه به شکل اصول بنیادین حقوق بین‌الملل عمومی و چه به شکل کنوانسیون‌ها و عرف بین‌المللی که حاکم بر رفتار و عملکرد کشورها در زمینه محیط زیست است، وجود دارد که به مجموعه این قواعد و مقررات می‌توان حقوق بین‌الملل محیط زیست اطلاق کرد.

هر چند کشورها علاقه زیادی به اجرای این اصول و قواعد و کنوانسیون‌ها دارند ولی گاهی ضرورت حفظ و تأثیر منافع ملی کشور مانع از پیروی کامل آنان از این اصول می‌شود و در عمل ملاحظه می‌شود که بعضی از کشورها که متعهد به کاهش گازهای گلخانه‌ای از طریق کاهش تولیدات صنعتی می‌گردند، کمتر به اجرای آن پافشاری می‌کنند و در نتیجه تخریب و آلودگی محیط زیست همچنان به عنوان یک تراژدی بشریت تداوم می‌یابد. خوشبختانه توجه به رفع آلودگی‌های زیست محیطی بویژه در دهه اخیر به لحاظ افزایش آگاهی‌ها و اعتراضات افکار عمومی جهانیان دو چندان گردیده است و هواداران محیط زیست با برگزاری اعتراضات و سینماها دولت‌ها را در این زمینه به چالش می‌کشند و آن‌ها را به پیروی از اصول و قواعد بین‌الملل محیط زیست وادار می‌کنند. موفقیت در حذف آلاینده‌ها از جمله CFC از تولیدات صنعتی یک از مصادیق بارز موفقیت‌های هواداران محیط زیست است (Robinson, 1998: 28). غالباً آلودگی‌ها نتیجه بکارگیری انبوه تکنولوژی افسار گسیخته بوده که علت وقوع حوادث زیست محیطی حاد در سطح بین‌الملل می‌گردد (کک دین، ۱۳۸۳ ترجمه حسن حبیبی: ۸۸۵) و گاهی اوقات صدمات وارده موجبات بر هم خوردن صلح و امنیت بین‌المللی گردیده و مداخله شورای امنیت سازمان ملل متحد یا دیوان بین‌المللی دادگستری را می‌طلبد (موسوی، ۱۳۸۰: ۱۳). آراء مختلفی که توسط دیوان بین‌المللی دادگستری در اختلافات بین کشورها صادر شده است نشانگر توجه نهادهای بین‌المللی بویژه قضایی به امر حفاظت از آینده بشریت از طریق حفظ محیط زیست است (Marsden, 2008: 35). بعلاوه رسیدگی به اختلافات زیست محیطی در دیوان دادگستری بین‌المللی حکایت از موجودیت یک شاخه از حقوق بنام حقوق بین‌الملل محیط زیست دارد زیرا دیوان مزبور صرفاً صلاحیت رسیدگی به نقض قواعد عام و بین‌المللی توسط کشورها دارد.

به نظر می‌رسد با توجه به اهمیت مسأله محیط زیست و تخصصی بودن مسائل مربوط به آن، تأسیس دیوان بین‌المللی محیط زیست یک ضرورت ویژه باشد.

ج) مبانی حقوقی - نظری محیط زیست

موضوعی که در اینجا قابل بحث است این است که چرا شاخه‌ای جدید از علم حقوق تحت عنوان حقوق محیط زیست باید موجودیت پیدا کند. کدام مبانی وجود چنین حقوقی را توجیه می‌کند؟ حقوق‌دانان در پاسخ به این سوال یعنی علت پیدایش حقوق محیط زیست اعم از حقوق محیط زیست داخلی و بین‌المللی و حقوق بین‌الملل محیط زیست نظرات مختلفی به شرح ذیل ارائه داده‌اند که مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- نظریه وابستگی محیط زیست و حقوق بشر

بعد از ظهور نسل‌های اول و دوم حقوق بشر که راجع به حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است، نسل سوم حقوق بشر که داشتن محیط زیست سالم از این دسته از حقوق است، به تدریج جایگاه حقوقی خود را در کنوانسیون‌های بین‌المللی و حقوق موضوعه داخلی باز کرد. بر اساس یافته‌های اندیشمندان حمایت از محیط زیست، حمایت از حقوق بشر بوده و انهدام و تخریب آن ناقض حقوق شخص بوده و تجاوز به اساسی‌ترین حقوق انسان‌ها قلمداد می‌شود.

با توجه به این نظریه، چون داشتن محیط زیست سالم از حقوق اساسی بشر بوده و حتی لازم و ملزوم یکدیگر می‌باشند، نمی‌توان از اولویت یکی بر دیگری صحبت کرد چرا که هر یک لازمه بقای دیگری است (Chinkin, 1998:238). به عبارت دیگر باید گفت که لازمه حفاظت از حقوق بشر، مراقبت از محیط زیست انسان‌هاست و نمی‌توان در سیاست‌گذاری کلی مراقبت از محیط زیست را بر حق بشر و یا حمایت از حقوق بشر را بر حفاظت از محیط زیست ترجیح داد. با این وجود در عمل حمایت از حقوق بشر بر حفاظت از محیط زیست ارجح تلقی می‌گردد، زیرا انسان اولین و مهم‌ترین حلقه اکوسیستم است و حیات و جان او به همه چیز ترجیح دارد زیرا محیط زیست نیز در خدمت او و برای او است و حتی در پاره‌ای موارد تداوم حیات انسان وابسته به لطمه به محیط زیست است و بدون این اقدام، تداوم حیات بشر به

خطر می‌افتد مثلاً حیات بومیان آمازون وابسته به قطع درختان بارانی است و بدون لطمه زدن به محیط زیست قادر به ادامه زندگی نمی‌باشند. دولت نیز که وظیفه اصلی او حمایت از جان انسان‌هاست این واقعیت یعنی حمایت از جان انسان‌ها به بهای لطمه به محیط زیست را می‌پذیرد و رعایت حقوق بشر را بر حفاظت از محیط زیست مقدم می‌شمارد و نمی‌تواند اصول توسعه آگاهانه را به طور کامل اجرا نماید. با این حال ضرورت دارد که در سیاست‌گذاری کلی نه تنها به رعایت حقوق بشر در مورد نسل‌های فعلی اندیشه شود بلکه تدابیری برای حمایت از نسل‌های آینده که محیط زیست سالم نیز برای آنان ضروری است، اتخاذ گردد و با حمایت از محیط زیست برای رسیدن به یک عدالت زیست محیطی تلاش شود (Thornton, 2010:318).

پس مطابق این نظریه به جهت لازم و ملزوم بودن حقوق بشر و محیط زیست و اینکه بدون محیط زیست سالم، حمایت از حقوق بشر عملاً قابل تحقق نمی‌باشد لذا تدوین قواعد و مقررات جامع در هر کشور برای حمایت از محیط زیست و جلوگیری از تخریب و آلودگی آن ضرورت دارد.

۲- نظریه محیط زیست واحد

مطابق این نظریه کره زمین یک محیط زیست واحد و غیرقابل تقسیم برای بشریت بوده و تمام عناصر آن آنچنان با هم در ارتباط هستند که مرزبندی جغرافیایی دولت‌ها نمی‌تواند مانع تأثیر و تأثر عناصر در هم پیچیده آن شوند و لاجرم اتفاق یک حادثه‌ای در یک نقطه از کره زمین ممکن است نقطه دیگر آن را تحت تأثیر قرار بدهد و نمی‌توان از حاکمیت واحد یعنی دولتی در یک نقطه از کره زمین انتظار داشت که پاسخگوی تمام جوانب آن حادثه و در تمام نقاط کره زمین شود. نتیجه اینکه دولت صرفاً در مورد محیط زیست داخل مرزهای خود مسئولیت ندارند بلکه مسئولیت آنان ناظر به محیط زیست تمام کره زمین است و مکلفند که از محیط زیست به عنوان یک کل واحد حمایت کنند و جلوی آلودگی و تخریب آن را بگیرند و در صورت ورود خسارت، خسارت وارده را جبران نمایند. لازمه سرانجام این وظایف تدوین مقررات لازم در این زمینه است و کشورها در این راستا مقرراتی صرفاً برای داخل کشور یا در

ارتباط با کشورهای همسایه تدوین می‌کنند که از آن به حقوق محیط زیست داخلی و بین‌المللی یاد کردیم و همین‌طور اقدام به پذیرش قوانین و مقرراتی در سطح کل جهان از طریق رعایت اصول حقوق بین‌الملل عمومی در زمینه محیط زیست و انعقاد کنوانسیون‌های چند جانبه می‌نمایند که از آن نیز به حقوق بین‌الملل محیط زیست تعبیر گردید. پس بر اساس این نظریه علت بروز حقوق محیط زیست بویژه حقوق بین‌الملل محیط زیست، وجود محیط زیست واحد در کره زمین است.

۳- نظریه برابری حاکمیت دولت‌ها

برخی معتقدند که مبنای حقوق محیط زیست برابری و استقلال حاکمیت دولت‌هاست و رعایت برابری حاکمیت دولت ایجاب می‌کند که مقرراتی در زمینه محیط زیست در هر کشوری وضع گردد و حقوقی بنام حقوق محیط زیست به منصفه ظهور برسد. مطابق این نظریه هر چند هر دولتی به استناد حاکمیت مستقل خود حق دارد شرایط و مختصات محیط زیست کشور خود را تعیین نماید و در آن مورد قانون‌گذاری کند ولی رعایت حاکمیت سایر کشورها هم ایجاب می‌کند که طوری با محیط مسأله زیست برخورد نماید که سلامت مردم سرزمین دیگر را به مخاطره نیاندازد چرا که به مخاطره انداختن سلامت مردم یک سرزمین تجاوز آشکار به جنبه‌های معنوی حاکمیت یک دولت است؛ بنابراین هیچ دولتی حق ندارد به استناد حق حاکمیت از سرزمین خود به نحوی استفاده کند که به خاک سرزمین دیگر صدمه وارد کند (برنیر، ۱۳۶۷: ۴۷). برای تحقق این هدف یعنی استفاده از حاکمیت در داخل کشور و رعایت حاکمیت کشورهای دیگر، تدوین یک سلسله مقررات در هر کشوری با همکاری کشورهای دیگر ضرورت دارد که گفته شد، این مقررات در داخل کشور توسط مرجع قانون‌گذاری با لحاظ وضع داخلی کشور و اوضاع احوال بین‌المللی و با همکاری کشورهای همسایه و با انعقاد عهدنامه‌های دو جانبه و یا با همکاری کل کشورها و در سطح بین‌الملل وضع می‌گردد. که نمونه آن پذیرش اصول حقوق بین‌الملل عمومی در زمینه محیط زیست است که کشورها موظف به پیروی از آن می‌باشند و بر اساس این اصول است که محدودیت‌های زیادی بر حق حاکمیت دولت‌ها وارد می‌شود از جمله گفته می‌شود که اصل تساوی حقوق دولت‌ها ایجاب

می‌کند که دولت‌ها با رعایت انصاف از محیط زیست طبیعی بهره‌برداری نمایند تا تمام کشورها فرصت استفاده یکسان را داشته باشند (Broms, 1987: 306). همچنین کشورها حق ندارند از حقوقشان سوء استفاده نمایند (زمانی، ۱۳۸۱: ۵۰). این محدودیت‌ها همگی ناشی از پذیرش اصول حقوق بین‌الملل عمومی در زمینه محیط است (Akehurst, 1988:104) که حکایت از پیدایش شاخه‌ای از علم حقوق بنام حقوق محیط زیست دارد.

نتیجه‌گیری

از مطالعه پیشین این نتیجه حاصل است که چون لازمهٔ حیات انسان و رعایت حقوق بشر، برخورداری وی از محیط زیست سالم است، و هدف از تشکیل دولت‌ها نیز حفظ حیات انسانی و محیط زیست او است و از طرفی محیط زیست به تبع تقسیم جغرافیایی کشورها، قابل تقسیم نبوده و به عنوان یک واحد کل را تشکیل می‌دهد و سیاست‌گذاری یک دولت برای حفاظت از محیط زیست و جلوگیری از تخریب و آلودگی آن به تنهایی و بدون همکاری کشورهای دیگر مقدور نمی‌باشد لذا باید گفت که حاکمیت دولت‌ها برخلاف سایر مسائل، در مورد محیط زیست منحصر به سرزمین خود نبوده و حاکمیت او شامل سرزمین کشورهای دیگر نیز می‌شود. زیرا هر کشوری علاوه بر اینکه مقرراتی را در مورد محیط زیست برای روابط داخل کشور وضع می‌کند و همین‌طور در داخل کشور مقرراتی برای روابط بین‌المللی در مورد محیط زیست پیش‌بینی می‌کند با همکاری تمام کشورها مقرراتی را به صورت فرا ملی می‌پذیرند و این مقررات صرف‌نظر از مرزهای کشورها برای همه آن‌ها اعمال می‌گردد.

بعلاوه با توجه به اینکه محیط زیست که عبارت از آب، هوا، خاک و عوامل درونی و بیرونی مربوط به حیات موجود زنده است، قسمت عمده حاکمیت ملی کشور را تشکیل می‌دهد و دولت مستقیماً در آن ذینفع است و مربوط به یکی از حوزه‌های مهم اعمال حاکمیت دولت است؛ لذا مقرراتی که در این مورد چه در رابطه داخلی و بین‌المللی وجود دارد، از ماهیت حقوق عمومی برخوردار می‌باشند و در نتیجه امکان توافق برخلاف آن وجود ندارد و دولت‌ها نمی‌توانند با عدول از این مقررات تخریب‌کنندگان محیط زیست را مورد عفو و بخشش قرار بدهند.

منابع

- ۱- آخوندزاده، م، (۱۳۸۰)، «محیط زیست و ضمانت اجرای آن»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- ۲- ابواللیل، ا، و اللفی، م، (۱۴۰۶ ق)، «المدخل الی نظریه القانون و نظریه الحق»، جامعه الكويت.
- ۳- الصده، ع ف، (بی‌تا)، «اصول القانون»، دارالنهضة العربیه، البیروت.
- ۴- برنیر، ش، (۱۳۶۵)، «تحولات جدید حقوق بین‌الملل عمومی در مورد قانونی بودن آزمایش‌های اتمی در دریای آزاد»، ترجمه رضا فیوضی، مجله حقوقی، شماره ۵، بهار.
- ۵- تقی‌زاده انصاری، م، (۱۳۷۴)، «حقوق محیط زیست»، انتشارات سمت.
- ۶- تناغو، س ع (بی‌تا)، «النظریه العامه للقانون»، منشاه المعارف، اسکندریه.
- ۷- جعفری‌لنگرودی، م ج، (۱۳۶۲)، «مقدمه عمومی علم حقوق»، انتشارات گنج دانش.
- ۸- دانش پژوه، م، (۱۳۸۹)، «مقدمه علم حقوق با رویکرد به حقوق ایران و اسلام»، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- ۹- دل وکیو، ج، (۱۳۸۰)، «فلسفه حقوق»، ترجمه جواد واحدی، نشر میزان.
- ۱۰- ساعدوکیل، ا، (۱۳۸۳)، «جهانی امن‌تر، مسئولیت مشترک ما، گزارش هیأت عالی‌رتبه دبیر کل در خصوص تهدیدات، چالش‌ها و تغییرها (دسامبر ۲۰۰۴)»، مجله پژوهش‌های حقوقی، سال سوم، شماره ۶.
- ۱۱- سلطان، ا، (۱۳۸۳)، «المبادئ القانونیه العامه - کلیه التجاره»، دارالنهضة العربیه.
- ۱۲- سیمبر، ر، (۱۳۸۳)، «حقوق بشر در چهارچوب محیط زیست»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۰۲-۲۰۱.
- ۱۳- فرج، ت ح و مطره، م ی، (۱۹۸۹)، «الاصول العامه للقانون»، دارالجامعیه البیروت.
- ۱۴- کاتوزیان؛ ن، (۱۳۶۵)، «فلسفه حقوق»، انتشارات بهنشر، ج اول.

- ۱۵- کیس، ا، سند، پ، لانک، و، (۱۳۸۴)، «*حقوق محیط زیست*»، ترجمه حسن حبیبی، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۱.
- ۱۶- معینی‌مبیدی، ح، (۱۳۸۴)، «توسعه پایدار، محیط زیست: محور جدید در تبیین معادلات سیاسی بین‌المللی در کتاب رونده‌ای جدید بین‌المللی»، به اهتمام: محمد جواد ظریف و مصطفی زهرایی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۱۷- موسوی، س ف، (۱۳۸۰)، «*حقوق بین‌الملل محیط زیست*»، نشر میزان.
- ۱۸- موسوی، س ف، (۱۳۸۵)، «*سیر تحولات منابع حقوق بین‌الملل محیط زیست*»، نشر میزان.
- ۱۹- نژندی منش، ه و خیاطیان، س، (۱۳۸۸)، «نقش دیوان بین‌المللی دادگستری در تدوین و توسعه هنجارهای محیط زیست در کتاب حقوق محیط زیست (نظریه‌ها و رویه‌ها)» به اهتمام احمد علی محسن‌زاده، نادر ساعد و علی سمیعی، انتشارات خرسندی.
- 20- Akehurst, M, (1988), "*A Modern Introduction to International law*", Unwin Hyman, London
- 21- Broms, R, (1987), "*Natural Resources, Sovereignty over*" EPIL, Vol.10.
- 22- Chinkin, C, (1998), "*International Environmental law in Evolution, in law, in Environmental Decision-Making, National, European, and International Perspectives*" Clarendon press, oxford.
- 23- Gunniangham, N, (1998), "*Smart Regulation Designing Environmental Policy*", Clarendon press, oxford
- 24- Marsden, S, (2008), "*Strategic Environmental Assessment in International & European law*", Earth scan
- 25- Robinson, D, (1998), "*Regulatory Evolution in Pollution Control in law, In Environmental Decision - Making, National, European, and International Perspectives*" Clarendon press, oxford
- 26- Thornton, J, (2009,2010), "*Significant UK Environmental Cases*", Journal of Environmental law, Vol.22, Issue:2, LA.1137